

تُنْگِ ماهی



خاله سوسکه و آقا موشه می خواستند سفره‌ی هفت سین بچینند.

۱

دیگه چیزی کم نداریم عزیزم؟

چرا، تنگ ماهی نداریم.

۲

آخ جان! ماهی...

الان می‌روم و ماهی می‌خرم!

۳

به به... می‌بینم که ماهی خریدی!

آره... برای سفره‌ی هفت‌سینه

۴

...! تنگ ماهی‌ام را بده.

ماهی که سین نداره! بده به من...

